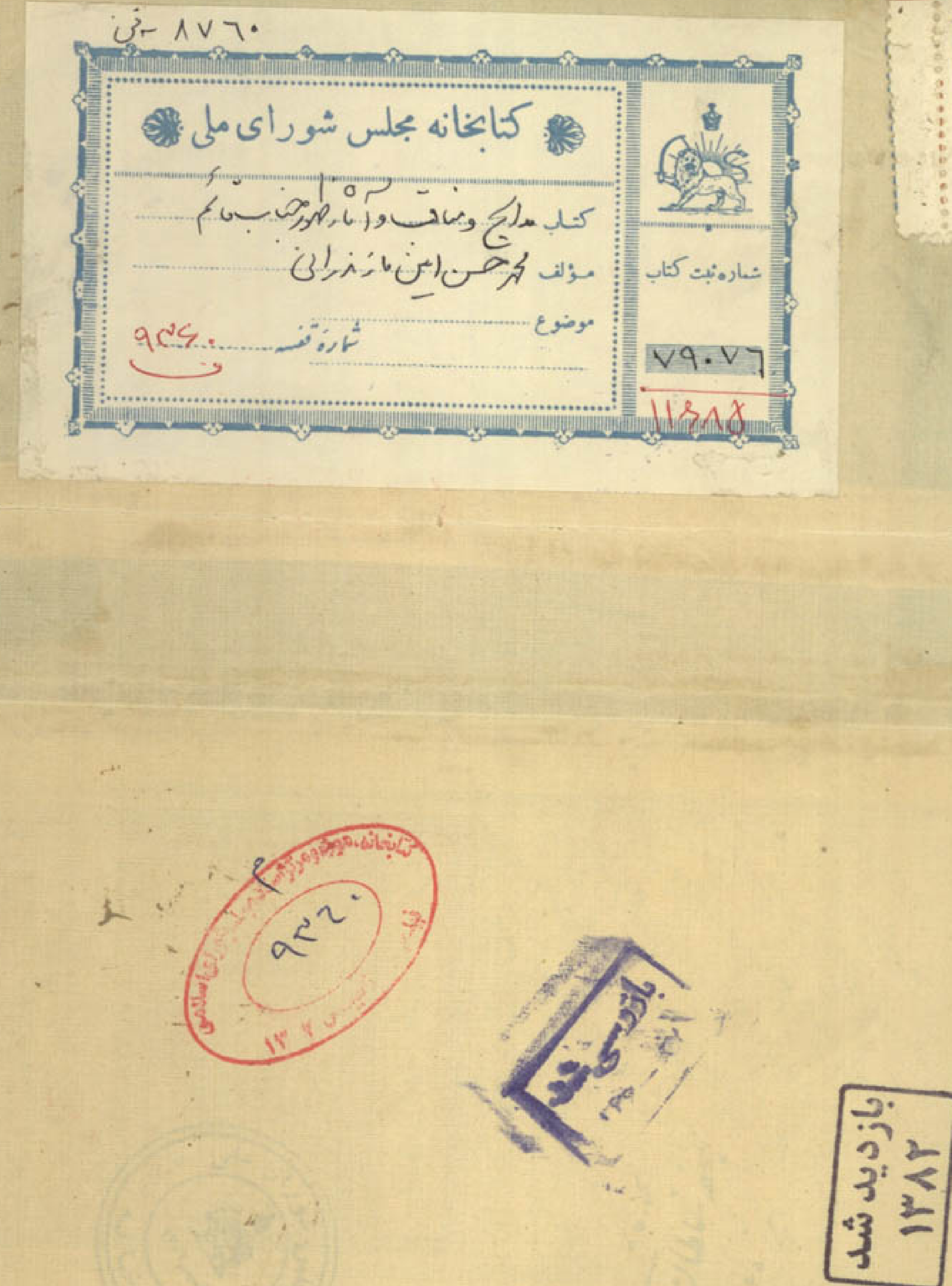

۸۷۶۰-ن
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب مدایح و مناقب و آثار ظهور جناب خاتم
مؤلف محمد حسن امین مازندرانی
موضوع
شماره قفسه ۹۳۶۰
شماره ثبت کتاب
۷۹۰۷۶
۱۱۶۸۵
خطی «فهرست شده»
۹۳۶۰
۹۳۶۰
بازدید شد
۱۳۸۲


کتابخانه
جعفر سلطان القرائی
تبریز ۱۳۶۵
۲۸۶۲



هو الله تعالی
بسم الله الرحمن الرحیم



اصل نمود
فصلی عرض کردند
وآن بزرگوار سپهر اقتدار را مفخر نگار
بلفظ گهربار درر نثار بر زبان مبارک جاری بود
لیکن از راه ستر فاصل الصاحب ق شناس از منزل کیوان
اساس ابن هزاده والا گهر این بنده و موده که امروز در مجلس خاص آن
ترجمه سوره الاخلاص تعریفی از کلک مانوی نگار عیسوی آثار تو روم بر جز گذشت
پیدا شد و مشتری و خریدار مدایح و مناقب ائمه اطهار بیان آمده در شایع لوا
دادند و چون هر کس را بهای آنها استاد زیرا که در اهل هنر کسی وا داد که
هستی نامها بیتی خواند اکنون این مدایح و مناقب و آثار ظهور در جناب قائم
صلوات بتقدیر تمام کن و تحفه و هدیه حضور مهر ظهور آنحضرت اینها نعمت بر
تا هر البشر اینجا فوز از انگشت قبول برد و دیده نهاد و انجا
خزینه خاطر از مدایح و مناقب این بزرگوار
داشت در این صحایف لطایف
تعصد یادگار نگاشت



مدایح و مناقب ائمه اطهار جناب قائم صلوات الله [illegible] از تألیفات بنده کمترین [illegible] الملک

[illegible]



صفحه گلستانرا

از ورق نقره شکوفه افشان و در حلقه [illegible]

نام بابنفشه پیچ [illegible] نشستم و در انجمن [illegible] شدم [illegible]

بپیچیدم و داغ لاله [illegible] و چراغ [illegible] افروختم [illegible] و رنگ از [illegible] سبزه [illegible] بیداد [illegible]

شمردم و غنچه سربسته را [illegible] نمودم و از ذوق [illegible] دیده [illegible]

با شمع تازه و فیضی بی اندازه [illegible] رسیدم [illegible] بکنار جویبار نشسته [illegible]

بودم و از شوق دل از دست داده [illegible] در خیال [illegible] و از [illegible]

بکس چند از آن باده می یافتم که در خیال [illegible] گلشن هزار معنی انتخاب [illegible] سخن [illegible]

اندیشه [illegible] و از ریاض گردون شاهدان [illegible] موج آب [illegible]

صد مضمون دقیق بدست می آوردم و در هر [illegible] آشنا شدم [illegible]

حباب صد جهان معنی سرگردان القصه بزبان سوسن [illegible] استماع کردم [illegible]

و صدای آب فهمیدم و از تسبیح ریگ روان [illegible] چشم جهان

گلزار را نظر می کردم

خار [illegible] عشق دوست در روی [illegible] آوازه [illegible]

در [illegible] و دیوار [illegible] و هر قطره که [illegible] و هر [illegible]

با [illegible] شنیدم و [illegible] چون نزدیک او [illegible] رسیدم چراغ [illegible]

[illegible] که از دور [illegible] و [illegible]

[illegible] عنصری [illegible] توفیق دادم [illegible]

زمین [illegible] دادم و در [illegible] سعادت [illegible] بدست [illegible] نشستم و [illegible]

[illegible] انوار [illegible] شناختم تا از [illegible] دولت [illegible]

[illegible] خوش آوای [illegible] در طلب [illegible]

و وطن معهود خود [illegible] شنیدم و [illegible] و دیده [illegible]

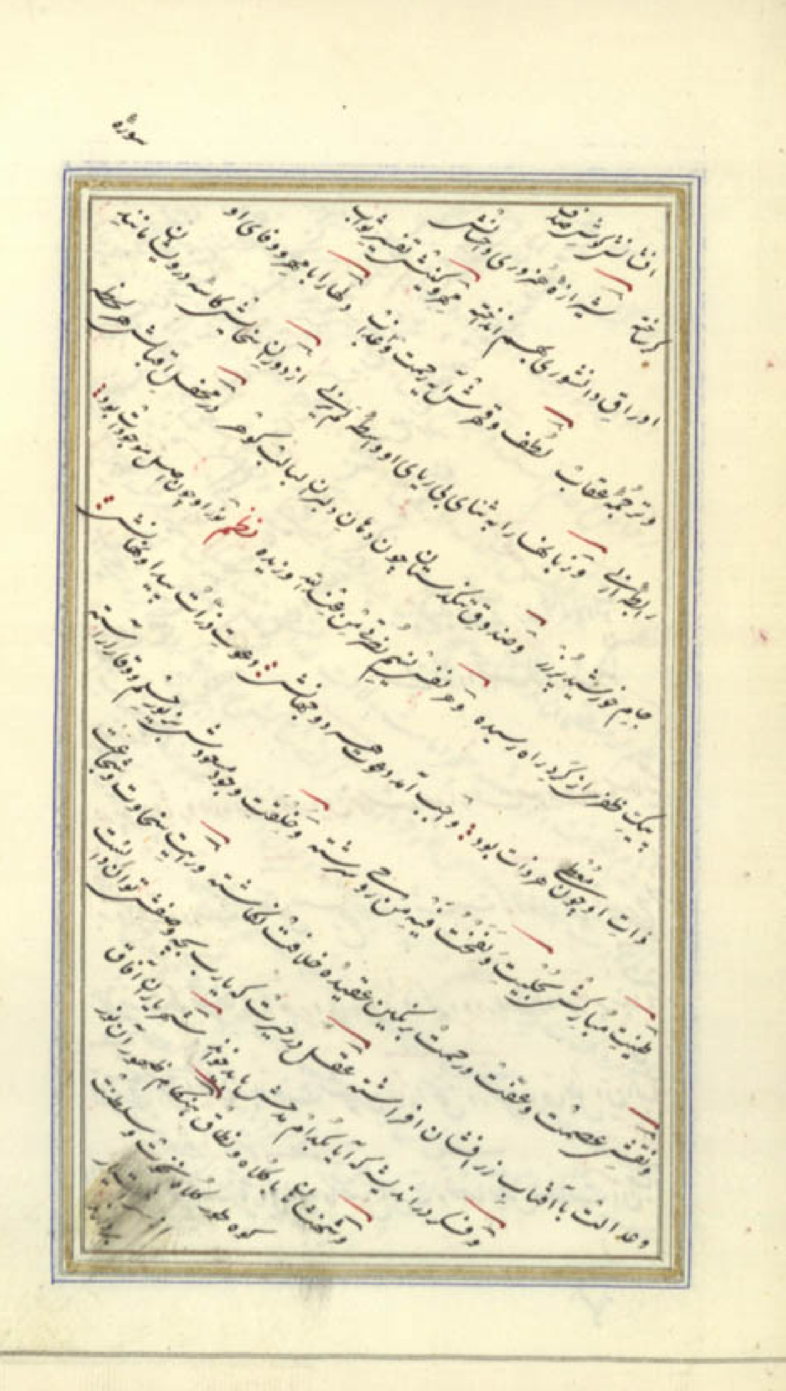
[illegible] از زبان جان شنیدم [illegible] و [illegible]

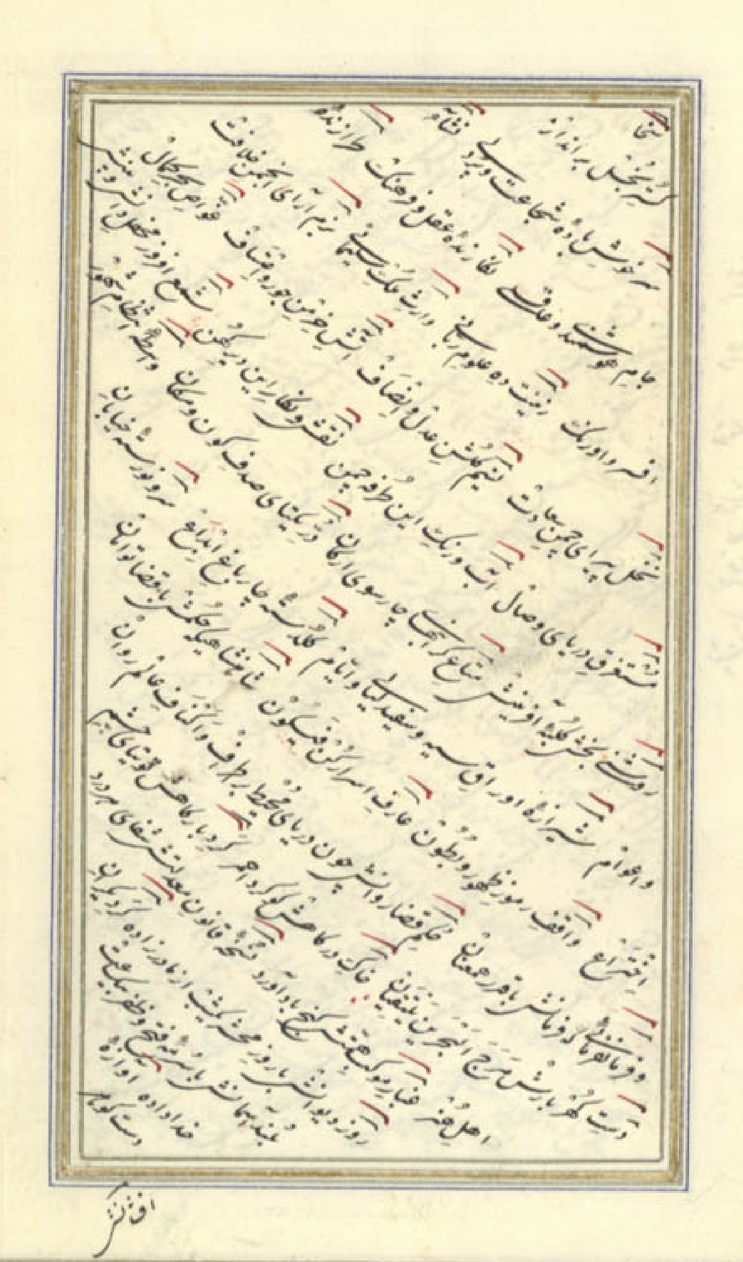
[illegible] و لباس [illegible] در [illegible] کردم [illegible] انجمن [illegible]

و در هر طرف [illegible] جمیع اسباب طرب جمع [illegible]









ونشو ونمای بری
بربستان عوش منابتش نهال ثمرات حضرت ربوبی
وفتق رتق و مهام و امور ایشان و امرای کرام و قضاة اعاظم
وحکام ایام و ملوک عظام در کردن گذارند و چه رسد قلاده بندگی
واکابر اکارم طوق بندگی آن جناب در گردن گذارند بنقد عمر عزیز روز بروز چون
بجوش خیزد عرصه عالم از وجود مسعودش چون بهاران
ودرختان با طفلان سبزه بهاران
جوانان نرمین بعذر و در

نظم

طوبی طوبی لک زهی آنکه زداد
گیتی شود آراسته چون روضه رضوان

در بیان آثار و علامات ظهور این خورشید سپهر امامت صلوات الله وسلامه علیه

بروایت درست و نقل صحیح در کتب ثبت است که زمان ظهور آن برج نور
زمانیست که ظلم ظالم تمام روی زمین را فرا گیرد و در عدل و داد را بر بندد پس
آن ولی بحق مضمون بلاغت مشحون جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل
کان زهوقا ظهور فرماید یکی از افاضل ذات و خصایص صفات آن جناب

آنکه رکاب
گردنکشان را در ربقهٔ عهد و پیمان
وطوق عبودیت و فرمان آورده و سایهٔ انعام و اکرام
بر خاص و عام افکنده و جناح عدل و داد بر پیر و جوان بگسترده
نسیم لطفش با خاک اگر سخن گوید چنانچه پاره یکی دارد و عظام رمیم را
ظلم از منتظمان و قضاء حوایج محتاجان چندان مبالغت نماید و
ایام خلافت آنحضرت خورشید سپهر امامت بدلالت عدالتش مقناطیس

نظم

و گویا دست تصرف از دامن کاه کوتاه دارد و گرگ با میش سوی کاه کرده و با
در آن دیار که افکنده عدل او پرتو بقدر ذره بود از فساد
کبوتر و کلنگ بر یک

نظم

و دور روزگار خلافت آنحضرت همه حدایق از ظلمات ظلم بر آب چشمه حیات عدل
سند و کافه امم در ریاض امن و سلامت و حدایق فراغ خوشدل و آسوده شوند
و نفوذ بعدل منشرح از زیاد و بقدر بفضل منبع
اقبال آنحضرت عشق
در جنب سر
حضرت
زد
نسبا مر



از جبار و ابرار

دارنده [illegible] ان تیغ ظفر نمون

خداوندا قهار را [illegible] ذو الجلال [illegible] ابدا [illegible]

و بنیاد و همراه با ذات [illegible] و انس لازم خدمت [illegible]

خدا [illegible] ازکروه جن و انس [illegible] طاووس [illegible] ملائکه [illegible]

نشسته چون [illegible] شود [illegible] و تمکین [illegible] از صفوف ملائکه [illegible]

بارگاه [illegible] سلطان [illegible] از برکت این [illegible] انجاح و [illegible]

که ما مون و کوه [illegible] قضای [illegible] تیغ [illegible] و غرض [illegible]

شوند و روی [illegible] ان تیغ [illegible] نظام [illegible] آنحضرت [illegible]

و اهتمام در تقدیم [illegible] خواهیم [illegible] و سپاس [illegible]

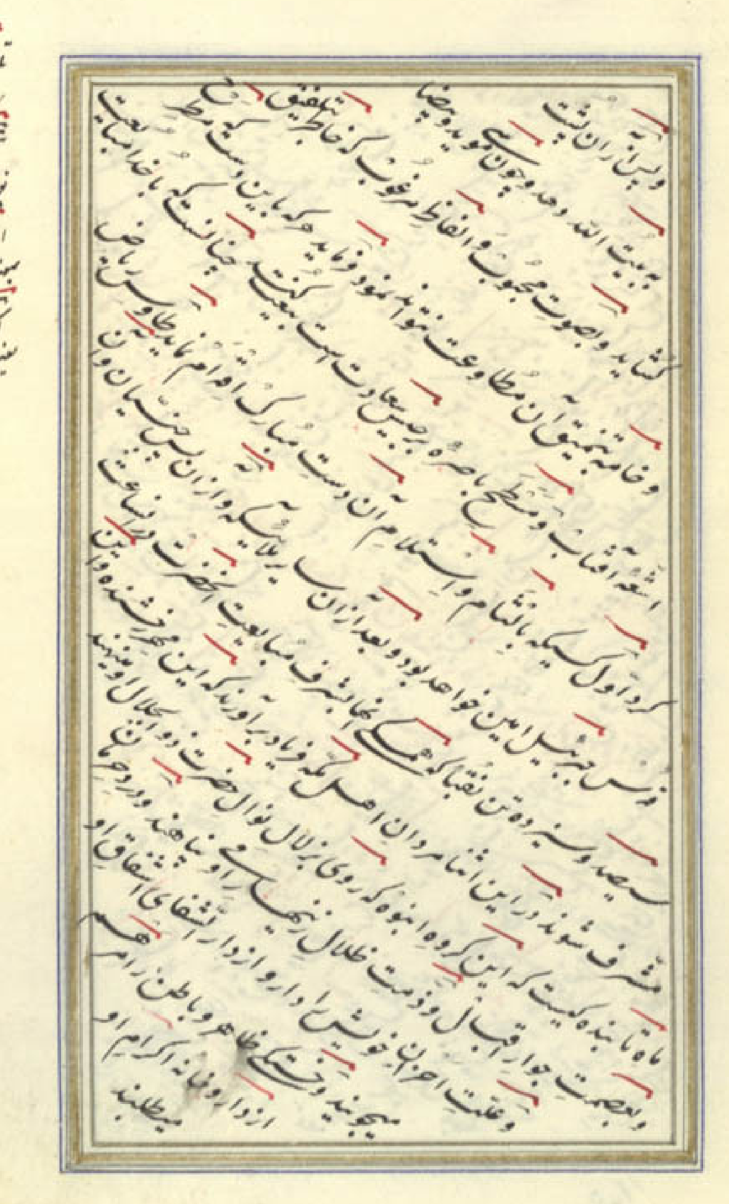
بزبان تیغ و سنان [illegible] کردانید و [illegible] همین [illegible]

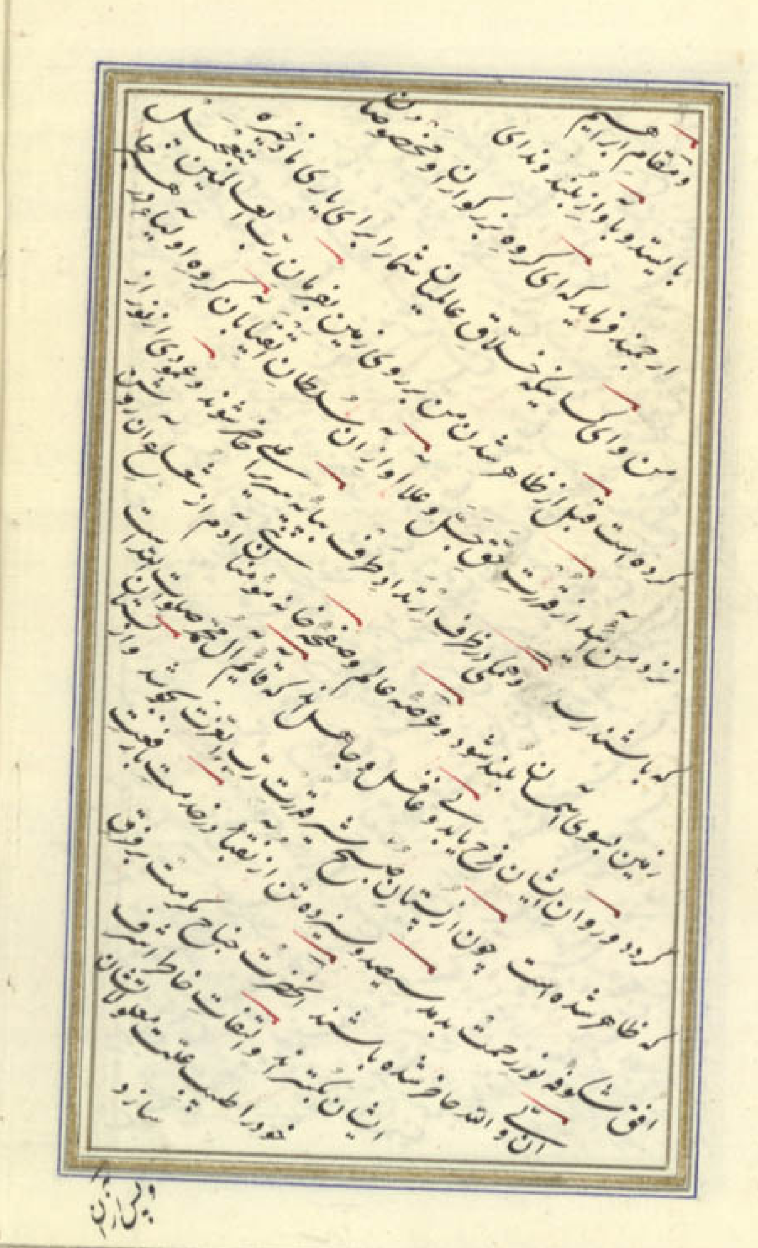
مبارکش کشند و [illegible] و تمکین [illegible]

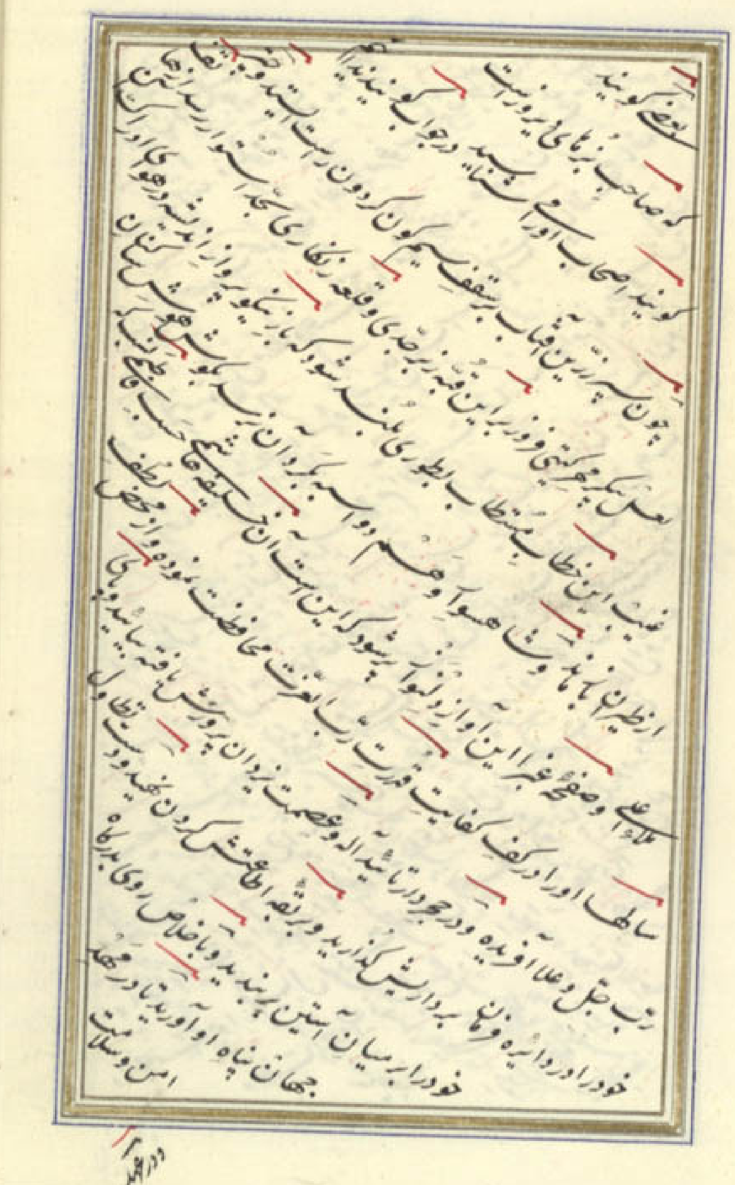
که و عده [illegible] تمکین تمکین [illegible]

[illegible]

ص
و بعد ازو [illegible]
بیمن عطا کردن ابراج
بیمن فتح و ظفر
انجاح







بعضی گویند

که صاحب زبانها را پیروی است [illegible] درجواب گویند

گویند اصحاب اوراست [illegible] کردن [illegible] رسیده [illegible]

چون [illegible] زرین قباب [illegible] برجی و قلعه [illegible]

بعد [illegible] مستطاب [illegible] بلند [illegible]

نعت این خطاب مستطاب و همه دوا [illegible] این است [illegible]

از طرز [illegible] آواز [illegible] شود که این [illegible] محافظت نموده [illegible]

علاوه و صفحه غبرا این [illegible] قدرت رب العزت [illegible] پرورش [illegible]

سالها اورا در کنف کفایت [illegible] عصمت یزدان [illegible]

رب جل و علا آفریده و در وجود [illegible] باشد [illegible] اطاعتش کردن [illegible]

خود را در دایره [illegible] آستین [illegible] با اخلاص روی [illegible]

خود را بر میان [illegible] جهان پناه او آورند

امن و سلامت

[illegible]

[illegible]

عهد [illegible] خطاب

[illegible] گروهی که از [illegible] اجابت گویند

باشید [illegible] والا جناب [illegible] پانصد و سیزده [illegible] دست داده [illegible]

مستطاب والا جناب [illegible] گروه [illegible]

افلاک زمین [illegible] عنان [illegible] فرمان [illegible]

خدا [illegible] باشند که [illegible] طاعت [illegible]

که قبول کردیم و بسمع رضا اصغا نمودیم و ربقه خود را [illegible]

کار آزمایان [illegible] این قصه [illegible]

از قوم حضرت [illegible] علیه السلام [illegible]

فارسی [illegible] انصار [illegible]

رکاب فلک [illegible]

برای آنحضرت آوردند [illegible]

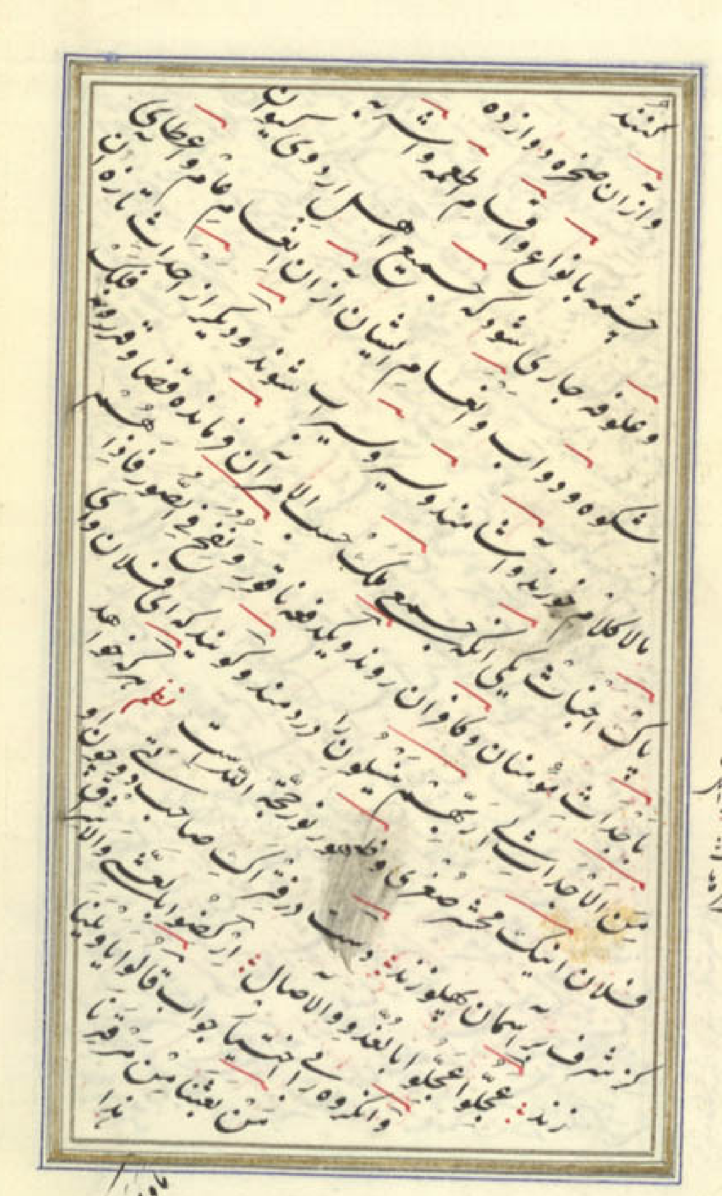
جمیع آن [illegible]

پس از آنکه [illegible]

شود و [illegible]

[illegible]





کنند
وازان صخره دوازده
چشمه بانواع واقسام اطعمه واشربه اردوی گیرد
وعلوفه جاری شود که جمیع اهل ازان انعام عام وعطای
شکوه ودواب وانعام ایشان ازان سیر شوند ودیگر از اجداث تازه ازان
مالاکلام بخورند وسیر شوند وحساب الامر آن وامانده قضا وقدر واقع
پاک اجداث یکی آنکه جمیع ملک نافه وتفخ والصور فاذا هم
باجداث مؤمنان وکافران روند وکویند که ای فلان وای
من الاجداث الی ربهم ینسلون دروند وکویند که ای فلان وای
فلان اینک محشر صغری ونشور نوربخه الثابت
که شرف سیمان پهلوزند وبیت درفترا ک صاحب دولت
زند: عجلوا عجلوا بالغدو والاصال: ازکف عنان
وانگروه را اختیار جواب قالوا یاویلنا
من بعثنا من مرقدنا

نظم

جاری وساری شود واصدق المرسلون بربلع
نماید در تحصیل انطلوب خوب وتنغیدا این فرمان مرغوب
هیچ فرقت بجوداه ندید وفی الفور چون بتیغ شربت زلال وورود داریه
هلال ومهجور بلذت وصال خ یاپیه میرسی حاضر شوند هر کرا در مرحل جانبازی
آن فارغ جن دین بتحت سلیح رخاطر ظاهر بلطف باجان فتوح جهان بجور رخ شده
راه هدایت نیابند وطریق ضلالت بیابند وکویند یاد او تپکبیه
گمشدگان یه وعوده بیاوباره نیابند ومعنی یا اهل البغی والطغیان فان
بالذلة والهوان را در حق خود وارد هند وخواهند عندلیب نوازان بی فنون
روایت وخزاره وستان سرایان شیجان حکایت ونجم ازایان اللوان
فصاحت وشهسواران روضه بلاغت نفر الله ازامهم
الناطقین وزرا اوزراء البلاغه الناطقین ازجمله
آثار ظهور آن سرو قد
ابرارا

ما وعد الرحمن



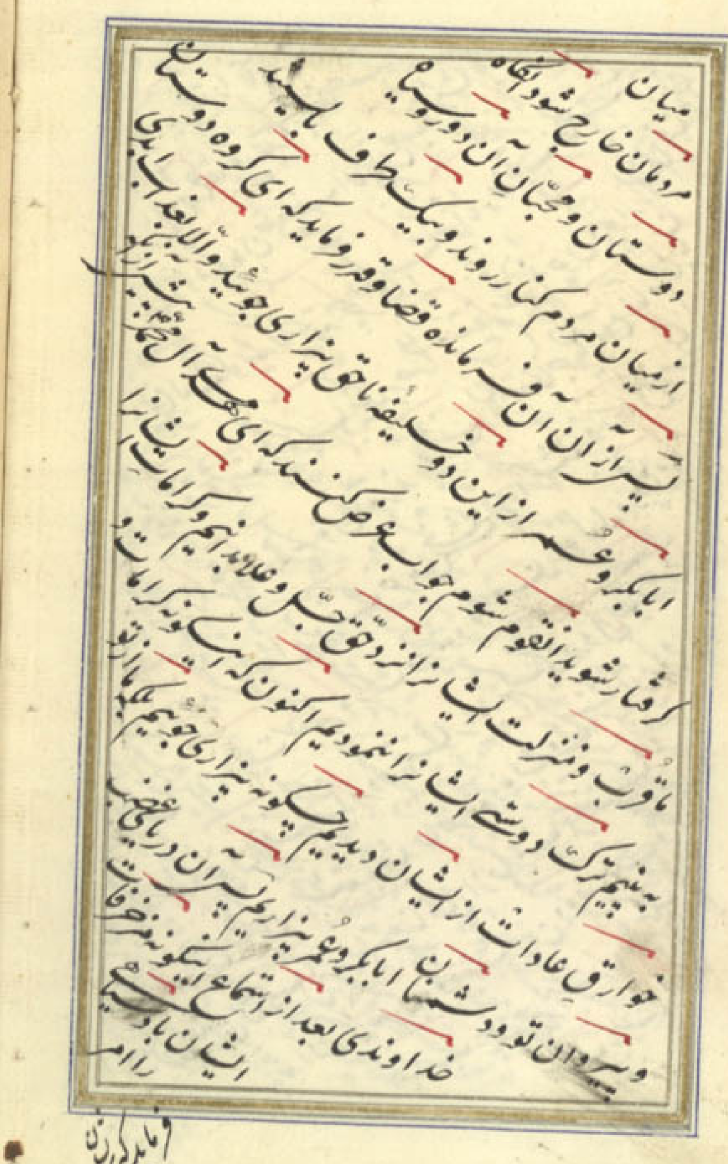


ملعون او



جزای این عمل را … بود
بخداوند حوالت کرد و آنحضرت پس از …
انجام این کار و ورود نمودن آن ملعون را … این فرجه بزرگوار …
قبر جد بزرگوار آمده خواند و بعد … هند پس از آنکه …
مختار است هم … بدای قالوا بلی را در …
فرزند که در جوار این … منور … کشیده عرض کنند …
پیغمبر … ابابکر و عمر … که ای …
بزرگوار هم بود که … عرض کنند …
مقدار هم مدفون گشته بودند … هست …
آن … گشته حضرت … که …
مدفون گشته … عرض کنند که دیوار را …
بیرون آورند …
دو بدکردار را …

دو … را نمائید
باد و صاعقه و رعد و برق ظاهر … ایشان …
گرد و دو مردمان ضعیف الایمان بعد از … که آثار عذاب …
انجالت گویند که … مستقیم …
و همه متفرق شوند … بیرون آورند …
و دو حاجر را تر و تازه بیرون …
آن دو بدکردار را بر درخت …
امتحان آن درخت … مردم …
عبد شود و چون … حاضر شود …
محبت از ایشان …
العین یقین حاصل کنند …
ندا کند که هرکه دوست این دو صاحب …
جناب پیغمبر …
واز طرف بایستد

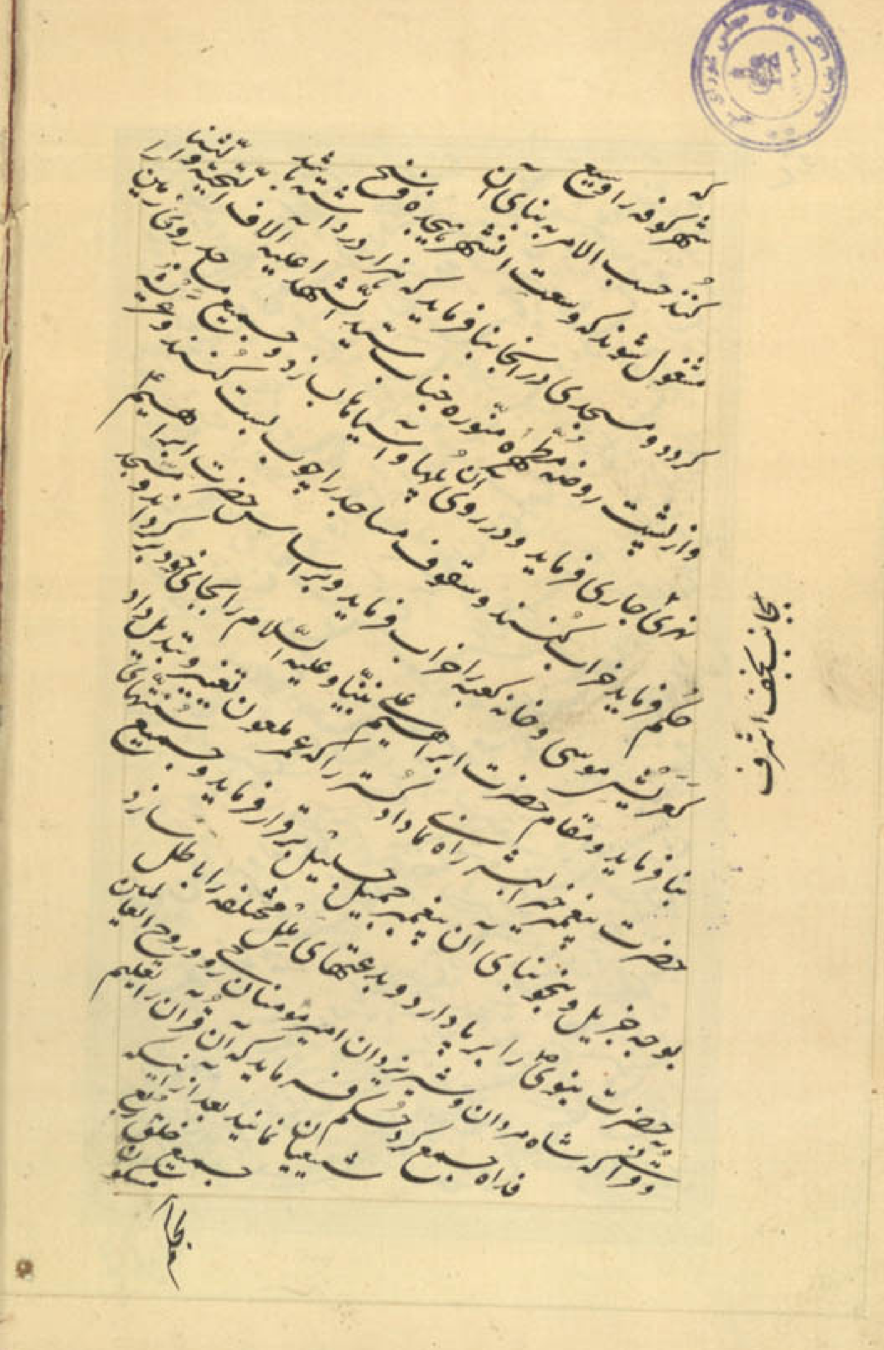


میان
مردمان خارج شود آنگاه
دوستان و محبان آن دو روسیاه
از میان مردم کنار روند و بیک طرف بایستند
پس از آن آن فرماندهٔ قضا و قدر فرماید که ای گروه دوستی
ابابکر و عمر از این دو خلیفهٔ ناحق بیزاری جوئید والا بعذاب الیم
گرفتار شوید القوم شوم جواب عرض کنند که ای صاحب الزمان ما پیش از این
ما قرب و منزلت ایشان را نزد حق جل و علا امام
نمیبینیم ترک دوستی ایشان نمودیم اکنون که این عجایب از ایشان
خوارق عادات از ایشان دیدیم چگونه بیزاری جوئیم بلکه ما ترا
و پیروان تو دوستان ابابکر و عمر بیزاریم پس آن در یاغی غضب
خداوندی بعد از اجتماع اینگونه مردمان
ایشان باد سیاه را امر

فرماید که زدن

فرماید
که ایشان را زود
و ملک را هلاک سازد
فورا ابر سیاه ظاهر شود و چون صاعقه ایشان را
هلاک گرداند بعد از روانه شدن آن گروه اشرار بجانب
دار البوار آنحضرت سپهر اقتدار حکم فرماید که آن دو ملعون را
از دار پائین آورند و ایشانرا بقدرت خداوند قهار زنده و گناه
مخلوق اولین و آخرین را بگردن آن دو لعین ثابت و ایشانرا
دوباره بدار کشد و با آتش بسوزاند پس از فراغت از کار آن زندیقان ازل
عنان عزم و لوای حزم را بجانب کوفه منعطف سازد و در میدان
اجلال فرماید تخت احکام قضا جریان را که از آن مصدر وجود وارد جام
در مکان شرف صدور یابد این است که از کثرت جمعیت
فضای شهر کوفه چنان تنگ پذیرد که احدی را قدرت بر خوابیدن نباشد
جمع در این خصوص خدمت آن فصل الخطاب
در این باب شکایت کنند
آنجناب حکم
فرماید

سازد


بجانب نجف اشرف

که شهر کوفه را وسیع کند حسب الامر بنای آن
مشغول شوند که وسعت الشهر که ...
کرده و مسجدی در آنجا بنا فرماید که هزار در داشته باشد
وار پشت روضه مطهره منوره جناب سید الشهدا علیه آلاف التحیة والثنا
نهری جاری فرماید و در روی آن پلها و آسیاها بسازد و جمیع روی زمین
حکم فرماید خراب کنند و سقوف مساجد را چوب بست کنند و ...
کوه بنیز موسی و خانه کعبه را خراب فرماید و بر اساس حضرت ابراهیم
بنا فرماید و مقام حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام را بجای خود برگرداند و
حضرت پیغمبر خبر آن بنیه راه نماداد و کشته را که عمر ملعون تغییر و تبدیل داد
بوجه جزیل و بحو بنای آن پیغمبر جمیل برقرار فرماید و جمیع
حضرت نبوی را بر پا دارد و بدعتهای ملل مختلفه را باطل سازد
و قرآنی که شاه مردان و شیر یزدان امیر مؤمنان روح العالمین
فداه جمیع کرد و حکم فرماید که آن قرآن را تعلیم
شیعیان نمایند بعد از آنکه جمیع خلق

بجانب

بحکم آن
بیاید وفاق آید و همه عالم بشمشیر یگانه اتفاق از طریق اتفاق
و بنای آدم پر از عدل و داد شود و ظلم و کینه جهان را از ...
پروای کوشه گیری و نور و فاد و غل را از برای اهل زمین ...
و نسبیان را چون ... قوت ... ضعف ...
قوی باشد

